

مانیفست شکست خوردگان

اصغر کریمی

مانیفست اکبر گنجی نور امیدی در دل بخشی از محافل دو خرداد داخل و خارج تابانده است و از جانب یکی از فعالین این جناح به لقب "وجدان ملی جامعه ایران" مفتخر شده است. موضوع چیست؟

گنجی چه میگوید

بحث اکبر گنجی از همه بحثهای تاکنونی دو خردادیها فراتر رفته است. بحثش اصلاح نظام نیست، تغییر آن است. از تناقضات قانون اساسی و حکومت مذهبی با دموکراسی صحبت میکند و به تناقضات خود اسلام و قرآن با برابری زن و مرد و مسلمان و نامسلمان اشاره میکند. خواهان نافرمانی مدنی برای فشار به حکومت، رفراندوم، چانه زنی با رژیم و نهایتاً تغییر جمهوری اسلامی به یک جمهوری غیر اسلامی است.

اهمیت این بحث چیست

بحث گنجی ادامه سیر تکوین و تفحص او و یا جناحی از دوخرداد اندر باب مقولاتی مثل سکولاریسم و آزادی و دموکراسی نیست، همانطور که تبدیل شدن او و دوستانش به اصلاح طلب حاصل چنین روند فکری و یا فلسفی نبوده است. نه محتوای مهمی دارد و نه حرف تازه و گفته نشده ای. تناقض جمهوری اسلامی با دموکراسی را ۲۴ سال است مردم دارند میگویند و صدهزار اعدام تنها یکی از اقلام تلفات مردم در جنگ برای رفع این تناقض بوده است، درمورد اسلام از هر جوان ۱۵ ساله ای در خیابان سوال شود بحثی بمراتب عمیق تر، رادیکال تر و همه جانبه تر ارائه میکند، درمورد حقوق زن بحث دختران دانش آموز و جوانان طرفدار "خواننده ها و هنرپیشه های غربی" فرسنگها از بحث ایشان جلوتر است و ضرورت سرنگونی حکومت، و نه البته چانه زنی و تغییر آن، مدتها است ورد زبان میلیونها مردم به جان آمده است. اهمیت بحث گنجی این است که بعنوان یک مهره حکومت، رژیم و مبانی آنرا با آزادی های مردم متناقض اعلام میکند و بر کل تجربه دو خرداد برای اصلاح آن خط بطلان میکشد. نقد گنجی به اسلام و حکومت اسلامی، پس از ۲۴ سال همکاری "شجاعانه" با نهادهای جورواجور سرکوب، گوشه بسیار کوچکی از نقد مردم است. مانیفست گنجی اعتراف به شکست کل جنبش ملی اسلامی در مقابل پیشروی جنبش رادیکال است. پنج سال قبل فشار جنبش اعتراضی ایشان و دوستانشان در حکومت را به ضرورت اصلاحات و کم کردن از غلظت اسلامیت رژیم کشاند و امروز همان مردم ایشان را مجبور به ترک موضع اصلاح رژیم کرده اند. و الحق که در توصیف اسلام از بخش بزرگی از اپوزیسیون بسیار جلو زده و خیلی ها را خجالت زده کرده است. ایشان مهره ای از خود رژیم است که تا همین دو سال قبل، در دفاع سرسختانه از حکومت اسلامی و جنایات آن و در دفاع از اصلاح آن، حزب کمونیست کارگری را به خشونت متهم میکرد.

مخمصه دو خرداد و فلج راست

گنجی از دوخرداد عبور کرده است و این درجه از عقب نشینی را سایر محافل دوخردادی لااقل در شرایط کنونی نمی پذیرند. گنجی به شکست جنبش اصلاح رژیم اعتراف کرده است، بسیاری از دوستانش هنوز حاضر نیستند به شکست اقرار کنند هرچند بر آن واقفند. سوالات مهمی در مقابل آنها قرار گرفته است که پاسخ میخواهد. اگر اعتراف کنند گام بعدی شان چه خواهد بود؟ به کدام جنبش رو میاورند و ته صف کدام اپوزیسیون خود را جا میدهند، حکومت اسلامی را به کی تحویل میدهند، با مردمی که مشتاقانه این صحنه ها را تماشا میکنند و با جنبش مدرن ضد مذهبی و با کمونیسم کارگری که با هر قدم عقب رفتن اینها دو قدم جلو میاید چه میکنند؟ اینها سوالات مهمی است که دوخرداد برای آن پاسخ فوری ندارد. مجاهدین انقلاب اسلامی حداکثر تا حمله به بعضی گوشه های دستگاه دین بیشتر جلو نیامده است، جبهه مشارکت دارد تفاوت موضع خود با گنجی را توضیح میدهد، بخش زیادی از محافل ملی اسلامی داخل و خارج سکوت کرده اند، توده ایها انتقادهایی را در مقابل چپ روی گنجی شروع کرده اند، اکثریت دارد حساب میکند که اگر از مانیفست گنجی استقبال کند مجاهدین انقلاب اسلامی و خاتمی را چه کند و البته محافلی هم فوراً بزیر پرچم گنجی خزیده اند. این مهمترین شکاف در اردوگاه دوخرداد است و عواقب تعیین کننده ای خواهد داشت. اما موجب نگرانی از جانب رقیب راست نیست. جالب است یادآوری کنیم که بلافاصله پس از طرح جدائی نهاد دین از دولت توسط محمدرضا خاتمی، عسکراولادی از مهره های مهم جناح راست بجای تکفیر و تهدید فراخوان همکاری به جبهه مشارکت داد که بیائید برای حل مشکلات مردم همکاری کنیم. و امروز پس از دو هفته از انتشار مانیفست گنجی، نه خامنه ای و رفسنجانی، نه شریعتمداری و ذوالقدر و صفوی هنوز موضعی نگرفته اند و حرفی نزده اند. اگر کسی ده سال قبل یک دهم حرفهای امروز گنجی را بر زبان میآورد، روی تخت شکنجه دراز میشد و سر از خاوران درمیآورد. راست در حال حاضر چنان ناتوان است که توان بهره برداری از این دودستگی در صفوف دوخرداد را ندارد. حتی مشغول آوانس دادن به خاتمی هم هست. و تا زمانی که صفوف خود را برای یک تعرض، اینبار خونین، منسجم کند ممکن است آوانسهائی هم بدهد. تا آزمون اما بخشی از دوخرداد، صف نظام و دو خرداد را ترک میکنند. این یک وجه بسیار مهم اوضاع جمهوری اسلامی و بخشی از روند فروپاشی آن است. این بخشی از رژیم است که در مقابل نسلی که الگوش آل احمد و طالقانی و مصدق و کل اردوی ملی اسلامی و هیچ شیخ پشم الدینی نیست، دارد میگریزد و از سنگرهای خود فرار میکند. و راست قدرت پرکردن این سنگرها را ندارد و خاکریزهای خود را هم دارد عقب میبرد.

نافرمانی مدنی و رفراندوم

اما گنجی پرچم تسلیم بلند نکرده است، گوشه ای از انتقاد جامعه به نظام را بازگو میکند تا بلافاصله از همان مردم بخواهد که در چهارچوب قانون، همان قانونی که یکقدم قبل تناقضش را با حقوق مردم توضیح داده است، و بشیوه ای کاملاً مسالمت آمیز، علیرغم برخورد همیشه خشن حکومت، ناآماده و غیر متشکل فشار بیاورند که ایشان و دوستانشان با حکومت برای سهم بزرگتری از قدرت چانه زنی کنند. و مردم در

رفراندومی شبیه جمهوری اسلامی آری یا نه، در یک روز آفتابی همراه با اصحاب راست و چپ رژیم و دست در دست هم به پای صندوقها بروند، همراه با لبخندی رضایت آمیز نظام بعدی را انتخاب کنند، به خانه برگردند و منتظر بمانند تا صدا و سیما نتیجه آرا را اعلام کند و حکومت منتخب از بالا خوشبختی، رفاه و آزادی را تا دم در خانه هایشان ببرد! حداکثر زحمتی که مردم به خود میدهند یک رای است و بس. همین. چقدر این سناریو قشنگ است، چقدر با عواطف انسانی مکتب اسلام و با مزاج سران حکومت انطباق دارد، تا چه اندازه از تجربه مردم سایر نقاط دنیا بهره مند است، چقدر با تجربه کارگران لوله سازی اهواز و کارگران تهران و مردم آبادان و رشت و خلخال و شاتره خوانائی دارد و تا چه حد عقل و درایت پشت آن خوابیده است! اصلا مردم منتظر همین فرمایش بودند و از فردا مو به مو سناریوی آقای گنجی را پی خواهند گرفت!

اما سناریوی نافرمانی و رفراندم، هر چه هست پلاتفرم جناح راست اپوزیسیون است و صاحب دارد. ما قبلا گفته بودیم که جنبش ملی اسلامی جنبشی بی افق و آینده است. گفته بودیم که با پیشرفت بحران رژیم، این جنبش نیز متلاشی میشود و بخشی از آن به ناسیونالیسم پروغرب میپیوندد. گنجی رهبر بخشی از طرفداران حکومت اسلامی هست اما با خروج از این چهارچوب دیگر رهبر کسی نیست. در بهترین حالت ته صف راست پروغرب قرار خواهد گرفت. این دورنمایی است که البته کابوس بسیاری از دوستان آقای گنجی هم است. سناریوی نافرمانی- رفراندم- تغییر حکومت بدون دست خوردن به پایه های سرکوب و بوروکراسی و تلاش برای اینکه مردم دستشان به چیزی نرسد توسط اپوزیسیون راست فرموله شده است. با نزدیک شدن گنجی به این سناریو، طرفداران رضا پهلوی و داریوش همایون، گنجی را به رهبری انتخاب نخواهند کرد. جوان ضدذهبی و خواهان آزادی نیز مایکل جکسون و شکیرا را ول نمیکند که سراغ آقای گنجی و جمیله کدیور بروند!

دو خرداد آمده بود که با اصلاح حکومت آترا نجات دهد. امروز پس از پنج سال هیاهو، پس از پنج سال جانفشانی و مجاهدت و تلاش بیوقفه برای مقابله با نیروهای سرنگونی طلب و مشخصا حزب کمونیست کارگری، یکی از رهبران آن اساس و فلسفه این جنبش را زیر سوال میبرد و اعتراف میکند که اسلام و قانون اساسی با آزادیهای مردم و حقوق و برابری زن تناقض دارد، که رژیم قابل اصلاح نیست، مطلقا توان پاسخگویی به انتظارات فزاینده مردم را ندارد و از نظر اخلاقی فروپاشیده است. اینها گوشه ای از حقایقی است که ما نه تنها از مقطع پیدایش دو خرداد که از ابتدای روی کار آمدن رژیم اسلامی بر آن پافشاری کرده ایم. در کنفرانس برلین نیز فعالین حزب حضور یافتند تا آترا به گنجی و دوستان ایرانی و آلمانی ایشان یادآوری کنند. اقرار گنجی، و فردا اقرار خیلی از دوستان ایشان، به این حقایق نشانه قدرت جنبش ما است.

و بالاخره رویدادهای هفته های اخیر فراخوانی است به جنبش سکولار و مدرن، به زنان و جوانان که متوجه موقعیت قدرتمند خود باشند. فراخوانی است به طبقه کارگر که موقعیت و نقش تاریخی خود را بشناسد و صفوف خود را برای در هم شکستن کل این ماشین جنایت و سرکوب و قرار گرفتن در راس مردم تشنه آزادی فورا متحد و متشکل کند. این مهمترین استنتاج از مانیفست گنجی و کل بن بست حکومت اسلامی است.